

## عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی

امید طیب‌زاده (استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

### مقدمه

ضبط عبارت‌های فعلی ضمیردار در فرهنگ‌های فارسی همواره با مشکلاتی همراه بوده است. کاربرد ضمیر در این عبارت‌ها چنان گوناگون است که، اگر در مدخل مربوط به هر عبارت اطلاعات لازم در خصوص آن به نوعی ذکر نشود، هم از دقت علمی فرهنگ کاسته می‌شود و هم مراجع، خاصه مراجع خارجی، در کاربرد درست عبارت دچار مشکل می‌گردد. مثلاً کاربرد ضمیر «خود» در دو عبارت پای قول خود ایستادن و خود را باختن بسیار متفاوت است: در اولی، به جای ضمیر مشترک خود، می‌توان از ضمیر شخصی متصل استفاده کرد (مثلاً «من پای قولم ایستاده‌ام»؛ اما، در دومی، به جای ضمیر مشترک از هیچ ضمیر دیگری نمی‌توان استفاده کرد، یعنی مثلاً فقط می‌توان گفت: «من خودم را باختم»، اما هرگز نمی‌توان گفت: «\* من من را باختم» یا «\* منم را باختم». دیگر آن‌که استفاده از ضمیر شخصی مفصل در عبارت فعلی اول نیز باعث غیردستوری شدن آن می‌گردد: «\* من پای قول من ایستاده‌ام». در مثالی دیگر، به کاربرد ضمیر در دو عبارت «چیزی را از گلوی کسی بریدن» و «گلوی خود را پاره کردن» توجه کنید: در اولی، به جای ضمیر مبهم کسی، هم می‌توان از ضمیر شخصی مفصل استفاده کرد (مثلاً «این لقمه را از گلوی تو نمی‌برند») هم از ضمیر مشترک (مثلاً «از گلوی خودش برید که بچه‌اش را بزرگ کند»). اما، در دومی، علاوه بر ضمیر مشترک خود، فقط از ضمیر شخصی متصل می‌توان استفاده کرد (مثلاً «گیرم گلویم را پاره می‌کردم، مگر کسی صدایم را می‌شنید!»)، یعنی، در این جا

نیز، هرگز نمی‌توان از ضمیر منفصل استفاده کرد و مثلاً گفت: «\*گیرم گلوی من را پاره می‌کردم...». بنابراین، چگونگی کاربرد ضمیر در عبارت‌های فعلی فارسی از جمله اطلاعاتی است که باید در فرهنگ‌های فارسی در اختیار مراجع گذاشته شود. در این مقاله، ابتدا به توصیف دستوری کاربردهای ضمیر در عبارت‌های فعلی و گروه‌بندی عبارت‌های فعلی بر این اساس می‌پردازیم و، سپس، در بخش دوم مقاله، چند فرهنگ فارسی را از این حیث بررسی و ارزیابی می‌کنیم.

### ۱. کاربرد ضمیر در عبارت‌های فعلی

بحث دربارهٔ ضبط عبارت‌های فعلی در فرهنگ‌ها از حیث کاربرد ضمیر در آنها، در واقع، محل تلاقی دو حوزه متفاوت اما مربوط به هم دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری است. رابطهٔ این دو مانند رابطهٔ علوم محض و علوم کاربردی است. فرهنگ‌نگاری نه تنها از دستاوردهای دستورنویسی بهره می‌جوید بلکه، به سبب پرداختن به انبوه عبارت‌های فعلی و ارائهٔ شواهد و ساخت‌های متعدد و نیز به سبب الزامی که در طبقه‌بندی این عبارت‌ها دارد (← شاملو ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۰ و یازده؛ نجفی ۱۳۷۸، ج ۱، ص بیست و یک تا بیست و چهار)، باعث پیشرفت دستورنویسی می‌شود، اما عمده‌تاً خود را تا جایی ملزم به رعایت توصیف‌های دستوری یا پایبندی به نظریه‌های زبان‌شناسی می‌گرداند که در کیفیت فرهنگ، از نظر اطلاع‌دهندگی و سهولت استفاده از آن، مؤثر باشد. جز در این مورد، ذکر دقیق جزئیات دستوری و مسائل نظری و انتزاعی جایی در کار فرهنگ‌نگاری ندارد. در این قسمت، می‌کوشیم تا کاربردهای گوناگون ضمیر در عبارت‌های فعلی فارسی را به روشی کاملاً توصیفی بررسی و، بر اساس این کاربردها، عبارت‌های فعلی را طبقه‌بندی کنیم.

پس از بررسی ۴۴۱ عبارت فعلی که عمده‌تاً از مدخل‌های الف تا پ از چهار فرهنگ اصطلاحات فارسی (جمالزاده ۱۳۴۷؛ امینی، بی‌تاریخ؛ شاملو ۱۳۷۷؛ نجفی ۱۳۷۸) گردآورده‌ایم، به این نتیجه رسیدیم که ضمیر عمده‌تاً به یکی از هفت شکل زیر در عبارت‌های فعلی ضمیردار ظاهر می‌شود:

(۱) ضمیر شخصی متصل و منفصل و اسم - از ۴۴۱ عبارت فعلی، ۳۰۰ تای آن به این

گروه تعلق دارد. برای ضبط هر مدخلی در فرهنگ، باید از صورت اسنادی<sup>۱</sup> خاص آن مدخل استفاده کرد، یعنی صورتی که هر مدخل در فرهنگ بدان نمایش داده می‌شود. مثلاً صورت اسنادی فعل در فرهنگ‌های فارسی همواره مصدر بوده است. در این جا، برای نمایش ضمیر در صورت اسنادی این گروه از عبارت‌ها، از ضمیر مبهم کسی و گاهی چیزی استفاده می‌کنیم. عبارت‌های فعلی زیر از جمله اعضای این گروه محسوب می‌شوند: کفر کسی بالا آمدن؛ مال کسی را بالا کشیدن؛ به کسی برخوردن؛ باد به پشت کسی خوردن؛ به حساب کسی رسیدن؛ به خون کسی تشنه بودن؛ به رگ غیرت کسی برخوردن؛ به ریش کسی خندیدن؛ بغض کسی ترکیدن؛ به فریاد کسی رسیدن؛ بند تنبان کسی شل بودن؛ پوز کسی به دیوار خوردن؛ پاروی دُم کسی گذاشتن و نظایر آنها.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در همه این عبارت‌ها، به جای ضمیر مبهم کسی، می‌توان از ضمیر متصل (مثل «پاروی دُم نگذار») یا ضمیر منفصل (مثل «پاروی دُم من نگذار») یا اسم (مثل «پاروی دم جعفر نگذار») استفاده کرد. اما باید توجه داشت که کاربرد ضمیر متصل یا اسم در این عبارت‌ها بسیار معمول‌تر از ضمیر منفصل است؛ زیرا ضمیر منفصل این عبارت‌ها را، که عمدتاً به گفتار غیررسمی و حتی عامیانه تعلق دارند، از نظر سبکی، به فارسی معیار و رسمی نزدیک‌تر می‌کند.

۲) ضمیر شخصی متصل و مشترک - ۵۰ عبارت فعلی از مجموع ۴۴۱ عبارتی که بررسی کردیم به این گروه تعلق دارد. برای نمایش ضمیر در صورت اسنادی این عبارت‌ها، از ضمیر مشترک خود استفاده می‌کنیم: به روی خود نیاوردن؛ باد به غبغب خود انداختن؛ با دُم خود گردو شکستن؛ بار خود را بستن؛ با سر خود بازی کردن؛ با سیلی صورت خود را سرخ کردن؛ بدن خود را چرب کردن؛ حرف خود را به گرسی نشانیدن؛ بار خود را بستن؛ بد به دل خود راه ندادن؛ بساط خود را جمع کردن و نظایر آنها.

می‌بینیم که، در عبارت‌های فعلی فوق، هم از ضمیر مشترک خود می‌توان استفاده کرد و هم از ضمیر متصل (مثلاً «بادی به غبغبم انداختم/بادی به غبغب خود(م) انداختم»). اما باید توجه داشت که ضمیر مشترک این عبارت‌ها را، از نظر سبکی، بیشتر به فارسی رسمی و ضمیر متصل آن را به فارسی گفتاری و عامیانه نزدیک می‌سازد. از سوی دیگر، هنگام به کار

1) citation form

بردن این عبارت‌ها با ضمیر مشترک خود، می‌توان از یک ضمیر متصلِ اختیاری هم استفاده کرد (مثلاً «با سر خود(ت) بازی نکن»). استفاده از ضمیر متصل در چنین وضعیتی جمله را، از نظر سبکی، به فارسی گفتاری و عامیانه نزدیک می‌سازد. کاربرد ضمیر منفصل و اسم خاص در این عبارت‌ها باعث غیردستوری شدن ساخت آنها یا تغییر معنای آنها می‌گردد (مثلاً «\* بادی به غیب من انداختم؛ \* با سر جعفر بازی نکن»).

۳) اسم - حدود ۴۰ عبارت از کل عبارت‌های فعلی که بررسی کردیم به این گروه تعلق دارد. برای نمایش ضمیر در صورت اسنادی این عبارت‌ها، از ضمیر مبهم چیزی و، در معدود مواردی، از ضمیر مبهم کسی استفاده می‌کنیم: هوس چیزی را کردن؛ کسی را به باد چیزی گرفتن (مثلاً «او را به باد کتک گرفت»); بوی چیزی دادن؛ بوی گند چیزی دادن؛ پا گذاشتن روی چیزی؛ پایه چیزی را نهادن و نظایر آنها.

در این عبارت‌ها، به جای ضمیر مبهم چیزی، فقط از اسم می‌توان استفاده کرد (مثلاً «حرف‌های تو بوی خون می‌دهد»)، و کاربرد ضمیر متصل یا منفصل باعث غیردستوری شدن ساخت یا تغییر معنای آنها می‌گردد (مثلاً «\* حرف‌های تو بویش را می‌دهد/ حرف‌های تو بوی او را می‌دهد»).

۴) ضمیر غیرشخصی - ترکیباتی چون تشنه‌اش بودن، خنده‌اش گرفتن، بُهش بردن، حرص گرفتن و نظایر آنها، در کنار افعال بسیط و پیشوندی و مرکب و عبارت‌های فعلی، دسته خاصی از انواع افعال فارسی را تشکیل می‌دهند که خانلری (۱۳۷۴، ص ۱۷۷-۱۸۱) آنها را افعال ناگذر نام نهاده است. او ضمیر متصل در این ترکیبات را ضمیر مفعولی دانسته که «از نظر دستوری مفعول است، اما از جنبه معنوی یا منطقی جانشین نهاد یا فاعل جمله است» (همان). ضمیر متصل در این ترکیبات را می‌توان ضمیر در افعال غیرشخصی یا، با اندکی تسامح، ضمیر غیرشخصی نامید<sup>۲</sup>.

برخی فرهنگ‌نگاران، چندان‌که باید، به تفاوت میان ضمیر غیرشخصی در افعال ناگذر و ضمیرهای شخصی در عبارت‌های فعلی توجه نکرده‌اند و این بی‌توجهی سبب ایجاد نارسایی‌هایی در فرهنگ‌های آنان شده است. برای توصیف این تفاوت و ذکر اشکالاتی که در این زمینه وجود دارد، در این تحقیق، افعال ناگذر را تعمداً در کنار

۲) علی‌اشرف صادقی (۱۳۵۸، ص ۱۵-۱۷) این ترکیبات را واحدهای نحوی مرکب از چهار جزء و فاقد نهاد دانسته نه واحدهای واژگانی. وی این جمله‌ها را غیرشخصی نامیده است.

عبارت‌های فعلی بررسی کرده‌ایم. کاربرد ضمیر غیرشخصی در افعال ناگذر باید به‌گونه‌ای در فرهنگ‌های فارسی منعکس شود که مراجع به راحتی دریابند که با این نوع افعال جز ضمائر غیرشخصی از هیچ اسم یا ضمیر دیگری نمی‌توان استفاده کرد. در غیر این صورت، ممکن است مثلاً از فعل ناگذر حُرصش گرفتن جمله‌هایی غیردستوری چون \*حُرص او گرفت یا \*حُرص علی گرفت ساخته شود.

از ۴۴۱ موردی که بررسی کردیم ۲۴ تا به گروه افعال ناگذر تعلق دارد. برای نمایش ضمیر غیرشخصی در صورت اسنادی افعال ناگذر، از ضمیر متصل سوم شخص مفرد (ش) استفاده می‌کنیم. مثال‌های زیر از جمله اعضای این دسته است: آختش نشدن؛ بدش آمدن؛ بیزاریش گرفتن؛ بچه‌اش شدن؛ باورش شدن و نظایر آنها.

یک راه برای تمیز ضمیر در افعال غیرشخصی از ضمیر شخصی این است که به جای ضمیر از یک اسم یا ضمیر منفصل استفاده کنیم: اگر عبارت حاصل، صرف‌نظر از بعضی ملاحظات معنایی، عبارتی دستوری و صحیح باشد، آن ضمیر شخصی خواهد بود؛ ولی، اگر عبارت حاصل غیردستوری بشود، آن ضمیر را غیرشخصی می‌نامیم. مثلاً ضمیر متصل ش در جمله به سرش زده است ضمیری شخصی است، زیرا به جای آن می‌توان از اسم خاص یا ضمیر منفصل استفاده کرد: به سر جعفر زده است یا به سر او زده است؛ اما ضمیر متصل ش در جمله او از من بدش آمد ضمیری غیرشخصی است زیرا به جای آن نمی‌توان اسم خاص یا ضمیر منفصل به کار برد: \*او از من بد جعفر آمد یا \*او از من بد او آمد. (۵) ضمیر مشترک - ۱۲ تا از کل عبارت‌های فعلی مورد بررسی ما به این گروه تعلق دارد. ضمیر را در صورت اسنادی این نوع عبارت فعلی با ضمیر مشترک خود نمایش می‌دهیم. افعال زیر از این دسته‌اند: به خود گرفتن؛ به پای خود به مسلخ رفتن؛ بر خر خود سوار بودن؛ خود را باختن؛ بازار خود را گرم کردن؛ برای خودش کردن (= بی‌جا کردن، غلط کردن)؛ بلایی سر خود آوردن و نظایر آنها.

استفاده از اسم خاص یا هر ضمیر دیگر به جای ضمیر مشترک خود در این عبارت‌ها به غیردستوری شدن آنها منجر می‌گردد (مانند این حرف‌ها را به خود نگیر) \* این حرف‌ها را به تو نگیر / \* بگو (علی) این حرف‌ها را به علی نگیرد). دیگر آن‌که ضمیر مشترک خود در این عبارت‌ها می‌تواند با یک ضمیر متصل نیز همراه باشد که البته اختیاری است: این حرف‌ها را به خود(ت) نگیر یا خود(ش) را باخته بود. استفاده از ضمیر متصل اختیاری در این عبارت‌ها آنها

را از نظر سبکی به فارسی عامیانه و غیررسمی نزدیک‌تر می‌کند.

۶) ضمیر شخصی متصل، سوم شخص مفرد - ۱۰ تا از عبارت‌های فعلی مورد بررسی ما به این گروه تعلق دارد. ضمیر را در صورت اسنادی این عبارت‌ها با همان ضمیر متصل سوم شخص مفرد شش نمایش می‌دهیم. به مثال‌های زیر توجه کنید: بازیش را در آوردن؛ بدیش این بود که، شورش را در آوردن؛ گندش را در آوردن؛ سروصدایش را در نیاوردن؛ بویش آمدن و نظایر آنها. مهم‌ترین نکته درباره این عبارت‌ها آن است که ضمیر در آنها با هر فاعلی که بیاید همواره به سوم شخص مفرد متصل است (مانند آنها دیگر شورش را در آورده‌اند؛ تو دیگر داری شورش را در می‌آوری). دیگر آن‌که این ضمیر به هیچ‌وجه غیرشخصی نیست. زیرا، اولاً به جای آن در غالب موارد می‌توان از یک اسم خاص استفاده کرد (مانند شما دیگر شور این کار را در آورده‌اید؛ آنها گند قضیه را در آورده‌اند)؛ ثانیاً چنان‌که گفتیم، ضمیر در این عبارت‌ها همواره به صیغه سوم شخص مفرد است، حال آن‌که ضمیر غیرشخصی در افعال ناگذر صرف‌پذیر است. استفاده از ضمیر متصل سوم شخص مفرد این عبارت‌ها را از نظر سبکی به فارسی عامیانه و غیررسمی نزدیک می‌کند و استفاده از اسم، در مواردی که امکان‌پذیر باشد، سبک آنها را به فارسی رسمی و معیار نزدیک می‌سازد.

۷) ضمیر شخصی منفصل و اسم - فقط ۵ تا از کل عبارت‌های فعلی مورد بررسی ما به این گروه تعلق دارد. ضمیر را در صورت اسنادی این عبارت‌ها با ضمیر مبهم کسی یا چیزی نشان می‌دهیم. به عبارت‌های فعلی زیر که به این گروه تعلق دارد توجه شود: پای چیزی یا کسی گذاشتن؛ پای کسی یا چیزی در کار بودن و نظایر آنها.

هر عبارت فعلی، بسته به معانی گوناگونی که دارد، ممکن است به بیش از یکی از گروه‌های هفت‌گانه فوق متعلق باشد. مثلاً عبارت فعلی با کسی بودن اگر به معنای «با کسی هم‌دست بودن» باشد، به دسته اول (ضمیر شخصی منفصل و متصل و اسم) تعلق دارد (مانند من با شما هستم / من باهاتون هستم / من با جعفر و رضا هستم). اما، اگر این عبارت به معنای «به کسی خطاب کردن» باشد، به دسته هفتم (ضمیر شخصی منفصل و اسم خاص) متعلق خواهد بود (مانند با شما هستم! / با جعفر هستم!). در معنای اخیر نمی‌توان این عبارت را با ضمیر شخصی متصل به کار برد (مانند \* باهاتون هستم!).

حال گروه‌های هفت‌گانه فوق را به اختصار و فهرست‌وار، همراه مثالی که مبین صورت اسنادی هر گروه است، می‌آوریم:

- ۱) ضمیر شخصی متصل و منفصل و اسم: پاتوی کفش کسی کردن
- ۲) ضمیر شخصی متصل و مشترک: پای قول خود ایستادن
- ۳) اسم: کسی را به باد چیزی گرفتن
- ۴) ضمیر غیرشخصی: حرصش گرفتن
- ۵) ضمیر مشترک: خود را باختن
- ۶) ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد: گندش را در آوردن
- ۷) ضمیر شخصی منفصل و اسم: (امری را) پای چیزی یا کسی گذاشتن

با نگاهی به این فهرست، درمی‌یابیم که هرکدام از صورت‌های اسنادی فوق، از نظر کاربرد ضمیر، دارای ابهام است. یعنی، اگر قرار باشد که مراجع تنها بر حسب صورت اسنادی هر عبارت فعلی از کاربرد ضمیر در آن اطلاع یابد، دچار سردرگمی می‌شود: ضمیر مبهم کسی در صورت اسنادی گروه اول (پاتوی کفش کسی کردن) با همین ضمیر در گروه هفتم (امری را پای کسی گذاشتن) خلط می‌شود؛ ضمیر مشترک خود در گروه دوم (پای قول خود ایستادن) با همین ضمیر در گروه پنجم (خود را باختن) اشتباه می‌شود؛ ضمیر مبهم چیزی در گروه سوم (کسی را به باد چیزی بستن) با همین ضمیر در گروه هفتم (امری را پای چیزی گذاشتن) اشتباه می‌شود، و بالاخره ضمیر غیرشخصی شش در گروه چهارم (حرصش گرفتن) با ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد در گروه ششم (گندش را در آوردن) خلط می‌گردد.<sup>۳</sup>

خلاصه آن‌که حتی یکی از صورت‌های اسنادی پیشنهادشده در فوق هم نمی‌تواند، به درستی و بدون ایجاد ابهام، کاربرد ضمیر را در عبارت‌های فعلی ضمیردار نشان بدهد. غالب فرهنگ‌های فارسی، بی‌توجه به کاربردهای گوناگون ضمیر در عبارت‌های فعلی، آنها را ضبط کرده‌اند و همه نیز کم‌وبیش از صورت‌های اسنادی فوق و یا حتی صورت‌های ابهام‌زاتر دیگر استفاده کرده‌اند.

۳) علاوه بر هفت گروه فوق، می‌توان به گروه دیگری نیز اشاره کرد که در آن ضمیر مبهم کسی خود بخشی از عبارت فعلی است و هیچ اسم یا ضمیر دیگری به جای آن نمی‌نشیند؛ مثلاً کسی به کسی نبودن (← شاملو، همان، ص یازده و دوازده). از آن‌جاکه شمار این‌گونه عبارت‌های فعلی بسیار کم است، از بحث درباره آنها در این مقاله خودداری کرده‌ایم.

## ۲. عبارت‌های فعلی ضمیردار در فرهنگ‌های فارسی

بر اساس شیوه‌هایی که فرهنگ‌نگاران برای نمایش کاربرد ضمیر در عبارت‌های فعلی ضمیردار به کار بسته‌اند، می‌توان به سه نسل از فرهنگ‌های فارسی معاصر اشاره کرد. در این قسمت، به بررسی و ارزیابی نمونه‌ای از هر یک از این سه دوره می‌پردازیم.

نسل نخست شامل فرهنگ‌هایی است که در آنها به تفاوت کاربردهای گوناگون ضمیر مطلقاً توجهی نشده و غالباً عبارت‌های فعلی یک گروه واحد با صورت‌های اسنادی گوناگون نمایش داده شده است. مثلاً جمال‌زاده، در فرهنگ لغات عامیانه، برای ضبط عبارت‌های فعلی گروه اول (ضمیر شخصی متصل و منفصل و اسم)، از صورت‌های اسنادی بسیار گوناگونی استفاده کرده است. در مثال‌های زیر، صورت‌های اسنادی جمال‌زاده را با صورت‌های اسنادی خود (درون گروه) آورده‌ایم: بالای کسی در آمدن [بالای کسی در آمدن]؛ بالا آمدن کفر [کفر کسی بالا آمدن]؛ تیر کردن کسی [کسی را تیر کردن]؛ حشش را کف دستش گذاشتن [حق کسی را کف دستش گذاشتن] و نظایر آنها. چنان‌که می‌بینیم، این چهار عبارت از نظر کاربرد ضمیر یکسان هستند و همه به گروه اول تعلق دارند. اما در فرهنگ لغات عامیانه، برای نمایش آنها، از چهار صورت اسنادی گوناگون استفاده شده است. فرهنگ‌های این نسل غالباً فاقد شاهد یا مثال هستند و از اطلاعات ذیل هر مدخل نمی‌توان به کاربرد ضمیر در عبارت‌های فعلی پی برد. علاوه بر فرهنگ لغات عامیانه جمال‌زاده، امثال و حکم دهخدا و فرهنگ عوام امیرقلی امینی و قند و نمک جعفر شهری از جمله فرهنگ‌های این نسل محسوب می‌شوند.

نسل دوم شامل فرهنگ‌هایی است که در آنها کم و بیش به تفاوت کاربردهای گوناگون ضمیر در عبارت‌های فعلی توجه شده است و فرهنگ‌نگاران برخی از این تفاوت‌ها را در ضبط عبارت‌ها منعکس کرده‌اند. فرهنگ فارسی معین، فرهنگ کوچک فارسی-انگلیسی حمیم، فرهنگ فارسی امروز صدری افشار و دیگران، و مهم‌تر از همه، کتاب کوچه احمد شاملو از این زمره‌اند. شاملو نخستین کسی بود که به کاربردهای گوناگون ضمیر در انواع عبارت‌های فعلی پرداخت و کوشید این گونه‌گونی‌ها را در فرهنگ خود منعکس سازد. او، در مقدمه کتاب کوچه، مفصلاً به این موضوع پرداخت و شیوه‌هایی را برای ضبط عبارت‌های فعلی پیشنهاد کرد. مثلاً او، برای ضبط عبارت فعلی کلاه خود را قاضی کردن صورت اسنادی کلاه (خود) □ را قاضی کردن را پیشنهاد کرده است. به عبارت دیگر، او این



صورت اسنادی را برای همه عبارت‌های فعلی گروه دوم (ضمیر شخصی متصل و مشترک) پیشنهاد کرده است. به مثال‌های زیر توجه شود: پای قول (خود) □ ایستادن؛ با سلی صورت (خود) □ را سرخ کردن؛ به روی (خود) □ نیاوردن و نظایر آنها. پراتنز در این صورت اسنادی مبین اختیاری بودن یا قابل حذف بودن ضمیر مشترک خود است، و مربع نشانه ضمیر متصل است (← شاملو ۱۳۵۷، ص ۷ و یازده). اما اشکال کار در این جاست که شاملو از علامت مربع نه فقط برای نمایش ضمیر متصل بلکه هم چنین برای نمایش ضمیر منفصل و اسم و حتی ضمیر غیرشخصی و سوم شخص مفرد متصل هم استفاده کرده است. به کاربرد مربع در مثال‌های زیر دقت شود: برای سر □ قیمت گذاشتن [= برای سر کسی...]; برای سر □ گشاد بودن [= برای سر کسی...]; برای هفت پشت □ بس بودن [= برای هفت پشت کسی...]; ستاره □ در برج ریغ بودن [= ستاره کسی...]; ترس بر □ داشتن [= ترس برش داشتن]; شک بر □ داشتن [= شک برش داشتن]; چرت □ بردن [= چرتش بردن]; و نظایر آنها. می‌بینیم که مربع در این فرهنگ عملاً جانشین هر ضمیری می‌تواند باشد. از طرف دیگر، شاملو از ضمائر مبهم کسی و چیزی در صورت‌های اسنادی برخی از عبارت‌های فعلی نیز استفاده کرده است، بی آن‌که ظاهراً دلیل خاصی برای این کار داشته باشد: برای کسی آتش پختن که یک وجب روغن رویش ایستاده باشد؛ یک‌دستی برداشتن کسی را؛ برق گرفتن کسی را؛ به روی کسی برگشتن و نظایر آنها. کسی در این مثال‌ها دقیقاً مانند مربع در مثال‌های قبل است. شاملو برای هر عبارت فعلی یا هیچ شاهد و مثالی ذکر نکرده یا فقط به ذکر یک مثال اکتفا کرده است. بنابراین، اطلاعات ذیل هر مدخل نیز راه استفاده از ضمیر در عبارت‌های فعلی را نشان نمی‌دهد. در مجموع، می‌توان گفت که، اگر از توضیحات سودمند شاملو در مقدمه کتاب کوچه درباره این‌گونه عبارت‌های فعلی بگذریم، روش وی در ضبط این عبارت‌ها نه تنها از ابهام حاکم بر کاربرد آن در فرهنگ‌های فارسی نکاسته بلکه در مواردی آن را بیشتر هم کرده است. یکی دیگر از فرهنگ‌های این نسل فرهنگ فارسی امروز است. به رغم دقت‌های فراوانی که نسبت به ضبط مدخل‌های این فرهنگ صورت گرفته، ضبط عبارت‌های فعلی ضمیردار و افعال ناگذر در آن با اغتشاشات بسیاری همراه است. مثلاً به ضبط افعال ناگذر زیر در این فرهنگ توجه کنید: لج کسی گرفتن [= لجش گرفتن]، کسی را مات بردن [= ماتش بردن]، سر شدن [= سرش شدن]، پایش را خوردن، خواب آمدن [= خوابش آمدن]، تشنه بودن [= تشنه‌اش بودن]، تشنه شدن [= تشنه‌اش شدن]. چنان‌که می‌بینیم، همه این افعال به گروه چهارم (ضمیر

غیرشخصی) تعلق دارند؛ اما، برای ضبط آنها، از ۵ صورت اسنادی متفاوت استفاده شده است. شاید اگر کل افعال ناگذر در این فرهنگ را بررسی کنیم، صورت‌های اسنادی بیشتری بیابیم. به کار بردن صورت‌های اسنادی متفاوت برای افعال یک گروه واحد (یعنی برای افعالی که از نظر ساختی یکسان هستند) عیبی روش‌شناختی است که می‌تواند مراجع، خاصه مراجع خارجی را، به اشتباه بیندازد. مثلاً ممکن است، بر اساس صورت اسنادی کسی را مات بردن، جمله غیر دستوری \* او را مات برده بود [=ماتش برده بود] ساخته شود یا، بر اساس صورت اسنادی سر شدن (که حتی برای فارسی‌زبانان نیز مبهم و نارساست) جمله غیر دستوری \* او خیلی سر می‌شود [= او خیلی سرش می‌شود] ساخته شود. ابوالحسن نجفی، در فرهنگ فارسی عامیانه، گام دقیق و محکمی در ضبط عبارت‌های فعلی ضمیردار برداشت. این فرهنگ را می‌توان آغازگر نسل سوم فرهنگ‌های فارسی از حیث ضبط این‌گونه عبارت‌ها دانست. در این فرهنگ، برای اولین بار، از صورت‌های اسنادی واحدی برای ضبط عبارت‌های فعلی یک گروه واحد استفاده شده است. به مثال‌های زیر که از حرف ب در این فرهنگ گرفته شده توجه کنید:

گروه اول (ضمیر شخصی متصل و منفصل و اسم): از بابای کسی هم نترسیدن؛ باد افتادن توی آستین کسی؛ باد به گرد پای کسی نرسیدن؛ باد به گوش کسی رساندن؛ باد توی بوق کسی کردن؛ باد کسی خالی شدن؛ بار کسی بار نشدن؛ باری از دوش کسی برداشتن؛ بال به بال کسی دادن و نظایر آنها.

گروه دوم (ضمیر شخصی متصل و مشترک): باد انداختن به گلو [=باد به گلوی خود انداختن]؛ باد انداختن به غبغب [=باد به غبغب خود انداختن]؛ باد انداختن توی آستین (خود)؛ باد سر دل خود زدن؛ بار خود را بستن؛ بار خود را به منزل رساندن؛ بازار خود را گرم کردن؛ بد به دل خود راه ندادن؛ بساط خود را جمع کردن؛ بلایی سر خود آوردن و نظایر آنها.

گروه سوم (اسم): (کسی را) به باد چیزی گرفتن؛ بالای چیزی یا کسی گذاشتن؛

گروه چهارم (ضمیر غیر شخصی): باکیش نبودن؛ یک باکیش نبودن؛ باورش شدن؛ بچه‌اش شدن؛ بدش آمدن؛ بدش نیامدن که؛ شکم برداشتن؛ ترس ورش داشتن؛ بود بودش شدن؛ بیزاریش گرفتن.

گروه پنجم (ضمیر مشترک): خود را باختن؛ برای خودش کردن.

گروه ششم (ضمیر شخصی منفصل سوم شخص مفرد): بدیش این بودن که؛ بویش آمدن.

گروه هفتم (ضمیر شخصی منفصل و اسم): بازار چیزی گرم شدن؛ بساط چیزی راه انداختن؛

بوی چیزی گرفتن.

می‌بینیم که، به استثنای دو مورد در گروه دوم، بقیه عبارت‌های هر گروه با صورت‌های اسنادی مشترکی نمایش داده شده‌اند و چنین چیزی تاکنون سابقه نداشته است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، صورت‌های اسنادی مورد استفاده در فرهنگ فارسی عامیانه نجفی و صورت‌های مورد استفاده ما در این مقاله عیناً یکی است و، همان‌طور که قبلاً گفتیم، همه این صورت‌ها ابهام‌زاست؛ زیرا هر یک از آنها دست کم با یک صورت اسنادی دیگر خلط می‌شود. در فرهنگ فارسی عامیانه، برای رفع این مشکل نیز، تدبیر جدیدی اندیشیده شده است و آن این‌که توضیح تغییر ضمیر و تغییر صیغه فعل بر عهده شواهدی نهاده شده است که ذیل هر عبارت آمده است. به این ترتیب، با مراجعه به شواهد هر عبارت، می‌توان از چگونگی کاربرد ضمیر در آن با خبر شد.

البته این روش، در مواردی که شمار شواهد کم باشد، چندان کارساز نخواهد بود؛ زیرا همه کاربردهای ممکن را نشان نمی‌دهد. مثلاً، ذیل مدخل اسم کسی در رفتن، در این فرهنگ تنها یک شاهد آمده است: «در تمام مسائل جنایی فکر شماست که باعث کشف حقیقت می‌شود، منتها مثل همیشه به اسم مافوق در می‌رود». یعنی، اگر بخواهیم صرفاً بر اساس صورت اسنادی این عبارت فعلی و شاهدهی که ذیل آن آمده نظر بدهیم، باید این عبارت را متعلق به گروه سوم بدانیم، یعنی گروهی که به جای ضمیر در آن تنها اسم می‌آید. اما این عبارت عملاً به گروه هفتم تعلق دارد؛ زیرا، به جای ضمیر مبهم کسی، در آن، علاوه بر اسم، از ضمیر منفصل نیز می‌توان استفاده کرد (مانند همه کارها به اسم او در رفت!).

می‌دانیم که داده‌های فرهنگ فارسی عامیانه از پیکره محدودی گردآوری شده است و مؤلف آن به هیچ وجه قصد گردآوری همه اقلام موجود در زبان را نداشته است. بنابراین، وجود مواردی چون مورد فوق در این فرهنگ ناگزیر است. در هر حال، نکته مهم این است که روش به کاررفته در این فرهنگ می‌تواند سرمشق خوبی برای فرهنگ‌های عمومی جامعی باشد که از انبوه شواهد و مثال‌ها استفاده می‌کنند.

### نتیجه

پس از بررسی ۴۴۱ عبارت فعلی ضمیردار فارسی، به این نتیجه رسیدیم که این عبارت‌ها از حیث کاربرد ضمیرشان به هفت گروه تقسیم می‌شوند. فرهنگ‌نگاران، غالباً،

عبارت‌های فعلی را بی‌توجه به این انواع گوناگون ضبط کرده‌اند و حتی، برای نمایش عبارت‌هایی که به یک گروه واحد تعلق دارند، از صورت‌های اسنادی (یا ضبط‌های) گوناگون استفاده کرده‌اند. بنابراین، دو ایراد عمده بر کار آنها وارد است: یکی نشان ندادن کاربرد دقیق ضمیر در این عبارت‌ها؛ دیگر تشبث در ضبط عبارت‌ها. نخستین بار احمد شاملو، در کتاب کوچک، متوجه کاربردهای گوناگون ضمیر در برخی از انواع عبارت‌های فعلی شد و کوشید این گونه‌گونی‌ها را، با استفاده از علائم و نمادهای خاصی، در صورت اسنادی آنها منعکس سازد. ولی، هر چند نخستین گام را در شناسایی کاربردهای گوناگون ضمیر این عبارت‌ها برداشت، عملاً در ضبط عبارت‌ها راه افراط پیمود، به حدی که صورت‌های اسنادی او در بعضی موارد بسیار مبهم‌تر و تصنعی‌تر از صورت‌های اسنادی فرهنگ‌نگاران قبل از وی گردید. ابوالحسن نجفی، در فرهنگ فارسی عامیانه، نخستین فرهنگ‌نگاری بود که، برای نمایش ضمیر در عبارت‌های فعلی هر گروه، از صورت اسنادی واحدی استفاده کرد و، در نتیجه، از بروز تشبث در ضبط این اقلام در فرهنگ خود جلوگیری کرد. به علاوه، وی کوشید کاربرد دقیق ضمیر در هر عبارت فعلی ضمیردار را از طریق ارائه شواهدی که ذیل صورت اسنادی هر عبارت می‌آید نشان دهد. خلاصه آن‌که استفاده از روش وی در فرهنگ‌های مفصل و جامع زبان فارسی می‌تواند دارای سه فایده عمده باشد:

- ۱) عبارت‌های فعلی هر گروه از گروه‌های هفت‌گانه با صورت اسنادی واحدی نمایش داده شود و تشبث و گونه‌گونی در ضبط عبارت‌ها بروز نکند؛
- ۲) ضمن استفاده از صورت‌های اسنادی به شکل طبیعی و غیر تصنعی، بخشی از کاربرد ضمیر در هر عبارت منعکس گردد؛
- ۳) با شاهدها یا مثال‌هایی که ذیل هر عبارت فعلی می‌آید، به طور کامل کاربرد ضمیر در آن عبارت نشان داده شود و، در نتیجه، گروه آن عبارت به طور دقیق مشخص گردد.<sup>۴</sup>

۴) برای اطلاعات بیشتر درباره چگونگی ضبط عبارت‌های فعلی فارسی در فرهنگ‌ها ← بخش آخر مقاله این‌جانب با مشخصات زیر:  
«ضبط افعال اصطلاحی فارسی» [بخش دوم]، نشر دانش، سال ۱۴، شماره ۴، خرداد و تیر ۱۳۷۳.

## منابع

امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، تهران، بی‌تا؛ جمالزاده، سید محمدعلی، فرهنگ لغات عامیانه، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، تهران ۱۳۴۱؛ شاملو، احمد، کتاب کوچک، ج ۱، انتشارات مازیار، تهران ۱۳۵۷؛ همان، حرف ب، دفتر دوم، انتشارات مازیار، تهران ۱۳۷۷؛ صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ، دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی (فرهنگ و ادب)، ص ۱۵ تا ۱۷، وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۵۸؛ صدری افشار، غلامحسین، نسرین و نسترن حکمی، فرهنگ فارسی امروز، ویرایش ۳، مؤسسه کلمه، تهران ۱۳۷۷؛ ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، نشر نو، تهران ۱۳۷۴؛ نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، ج ۱، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۷۸.

